

سازمان مسعود

انسان‌شناسی سازمان مجاهدین خلق

(دوره بعد از انقلاب ۵۷)

مهندس زال

zallmohsen55@gmail.com

زال، محسن، ۱۳۵۵، سازمان مسعود: انسان‌شناسی سازمان مجاهدین خلق (دوره بعد از انقلاب ۵۷)، تهران، کویر، ۱۳۹۷.

ISBN: 978-964-214-160-9

۳۸۴ ص: ۵/۲۱×۱۴/۱۴. م. فیپا.

کتابنامه: ۳۷۳-۳۷۵. نمایه.

انسان‌شناسی سازمان مجاهدین خلق (دوره بعد از انقلاب ۵۷). رجوی. مسعود ۱۳۲۷- سازمان مجاهدین خلق ایران- ایدئولوژی. اعضا- سرگذشتنامه. ایران- تاریخ- جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸.

۹۵۵/۰۸۴۰۴۵۲

DSR ۱۵۴۲/ز ۱

شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۹۰۱۹۳

www.ketab.ir



سازمان مسعود

انسان‌شناسی سازمان مجاهدین خلق (دوره بعد از انقلاب ۵۷)

محسن زال

• طراح جلد: سعید زاشکانی • امور فنی و صفحه‌آرایی: انتشارات کویر، رین قدرتی

• لیتوگرافی و چاپ: غزال • صحافی: کیمیا • شمارگان: ۱۰۰۰ • چاپ اول: ۱۳۹۷

• شابک: ۹-۱۶۰-۲۱۴-۹۶۴-۹۷۸ • ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۴-۹۶۴-۹ • قیمت: ۳۲۰۰۰ تومان

Email: kavirbook@gmail.com

• نشانی: تهران، کریم‌خان زند، ابتدای قائم‌مقام‌فراہانی، کوی یکم، شماره ۲۰، ساختمان کویر

• کد پستی: ۱۵۸۵۹۱۴۹۱۳ • تلفن: ۸۸۳۰۱۹۹۲-۹ و ۸۸۳۴۲۶۹۸ • نمابر: ۸۸۳۴۲۶۹۷

• تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً،

به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)

بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

فهرست

۱۳	دیباچه
۱۶	روش
۲۵	پیشینه
۳۸	مرحله کردستان عراق
۴۱	کنترل نیروها
۴۵	روند
۵۳	منش
۵۹	کنترل تشکیلاتی
۶۹	انقلاب ایدئولوژیک
۸۴	پرویز یعقوبی
۹۱	نشست علی زرکش
۹۶	فردیت‌زدایی و عملیات جاری
۱۰۱	پروژه خوانی
۱۰۶	رییس جمهور مقاومت
۱۱۱	تمرد
۱۱۴	دستگیری‌ها

۱۳۰.....	زنداد و شکنجه
۱۴۰.....	اتهامات
۱۴۶.....	حذف درون سازمانی
۱۴۹.....	منابع مالی
۱۵۲.....	شورای ملی مقاومت
۱۵۴.....	عملیات در عراق
۱۵۷.....	فتح جاویدان
۱۶۲.....	اخباری
۱۶۶.....	طلاق عموم
۱۷۹.....	خانواده
۱۸۷.....	بچه ها
۱۹۱.....	سرنوشت بچه ها
۱۹۴.....	آموزش کودکان
۱۹۶.....	تشکیل ارتش آزادببخش ملی ایران
۲۰۰.....	ساختر سازمان مجاهدین
۲۰۴.....	شورای رهبری
۲۰۹.....	آنچه که یک سرباز دارد (زندگی)
۲۰۹.....	لباس
۲۱۰.....	مرخصی
۲۱۱.....	تحصیلات
۲۱۱.....	وسایل تزینی
۲۱۲.....	روابط خصوصی
۲۱۵.....	تفریح
۲۲۲.....	ارتباطات
۲۲۶.....	مالکیت

۲۲۷	برنامه غذایی
۲۲۸	حیات دینی
۲۳۰	نماز
۲۳۲	روزه
۲۳۲	تراشیدن ریش
۲۳۳	نذر و روضه
۲۳۵	زیارت
۲۳۵	سخنرانی مذهبی و امام زمان
۲۴۳	رابطه زن و مرد
۲۴۸	آرایش و پیرایش ریان
۲۴۹	آواز
۲۵۱	نشست
۲۵۴	قانون
۲۵۶	رهبری
۲۶۰	مقرها
۲۶۳	طلاق
۲۶۵	ازدواج نمادین - رابطه واقعی
۲۷۱	رقص رهایی
۲۸۴	معراج جمعی
۲۸۷	بیرون آوردن رحم
۲۹۰	نشست ها
۲۹۰	نشست غسل
۲۹۹	نشست حوض کوثر
۳۰۱	نشست دیگ
۳۰۳	نشست طعمه

۳۰۸	نشست پرچم
۳۱۲	فرآیند جذب نیرو در دهه هفتاد
۳۲۱	سرنگونی صدام
۳۴۰	شیوه مبارزه
۳۵۱	سخن آخر
۳۶۱	اصطلاحات
۳۷۳	منابع
۳۷۷	نمایه

دیباچه

مراد نگارنده در این پیش‌گفتار این است تا با ساکن شدن در تاریخ بعد از انقلاب سازمان مجاهدین «انسا» مجاهد را به عنوان هستی‌ای اجتماعی مورد دقت و بررسی قرار دهد، مراد این است تا پیش‌پیش چشم‌داشتن سازمان، کنشگرانی که درون آن زیست می‌کنند را مورد توجه قرار دهد و اناساتی که در شکل دادن منش و کنش آنها دخیل هستند را بررسد، این که در دین ساختاری چنین آهنین چه بر سر انسان تنها می‌آید و چگونه وی به این اسلوب واکنش نشان می‌دهد و چگونه خود را با آن همسو می‌گرداند و آگاهی خود را نیز با آن مطبوع می‌گرداند، مورد توجه قرار گرفته است.

رابطه بین کنشگر و ساختار، واقعیتی را می‌سازد که گاهی به اراده و خواست خودآگاه هیچ یک نبوده است، در مورد سازمان مجاهدین حداقل در دیدگاه وجود دارد. یکی آنکه بهمن بازرگانی معتقد است. وی بر این است که این باطنی‌گری نهادینه شده در فرهنگ و مناسبات سازمان است که آن را به این نقطه می‌رساند و کنشگران تعیین‌کننده نیستند و بنابراین چه حنیف‌نژاد بر سازمان مسلط می‌بود و چه مسعود روند همین می‌بود که هست، (بازرگانی / چشم انداز ایران / ۵۲) و نگاه دیگر این است که با در نظر گرفتن فرهنگ بستر و ساختارهای مسلط، نقش کنشگران را برجسته می‌بیند و بنابراین فاصله‌ها را بین منش‌های متفاوت فرض

می‌گیرد. یعنی در عین حال که ساختار فرهنگی و انسانشناختی را مد نظر دارد نقش کنشگر را در همین بستر تعیین‌کننده می‌بیند و معتقد است در این زمینه، کنشگران تعیین‌کننده می‌توانند سرنوشت متفاوتی را برای سازمان متبوعشان به وجود بیاورند.

نگارنده این دودیدگاه را همواره مورد نظر داشته و در جدالی بین آنها کار خویش را پیش برده است، فهم چرایی غلبه یکی بر دیگری می‌تواند برای شناخت او و زمان نیز راهگشا باشد. چنان که اگر درکی عمیق تراز طرف کسانی که چریک می‌شاند از مناسبات اجتماعی وجود می‌داشت شاید تاریخ ما به گونه دیگری رقم می‌خورد، پیش از انقلاب و در برهه‌ای که جریان چریکی در حال پایه‌گیری است، - ماقبل - مشی متفاوت را می‌توان شناسایی کرد، که به طور نمادین می‌توان آنها را در نه‌بند ای پش رو دید، مشی جبهه ملی و نهضت آزادی، که روشی پارلمانتاریستی است و مشی چریکی و دیگری مشی شریعتی، جریان چریکی، مشی جبهه ملی را نفی می‌کرد و شریعتی را هر چند رقیب می‌بیند ولی راه حل او را نمی‌پذیرد و بنا بر این نیرویایی که می‌توانستند در راه حل شریعتی جای بگیرند را در خود گرفته، از کنشگری فرهنگی، مدنی و سیاسی به چریکی جان برکف و بی‌سرانجام (چنان‌که آینده سازمان نشان می‌دهد) تبدیل می‌کند. از این‌رو جریان چریکی ورود به فاز فرهنگی، مدنی را نه تنها نفی می‌کند، که تحقیر نیز می‌نماید، بنابراین لطمه‌ای که نبرد مسلحانه آن چنان که در بیان ج داده است، به سیر تاریخی، فرهنگی جامعه برای رسیدن به آرمان مشروطیت زد است غیر قابل چشم‌پوشی است. اما بعد از انقلاب سازمان بیشتر برای خود اعضا بروزی تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز داشته است تا برای حکومت ایران، سازمان مجاهدین درگیر وضعیت‌هایی می‌شود که سرنوشت اعضا و هواداران آن را تحت تاثیر شدید قرار می‌دهد، بر مبنای سرنوشتی که بدین ترتیب رقم می‌خورد هدف این پژوهش است. پژوهش پیش رو انسانشناختی است به این معنی که سیر تاریخی یا بحث‌های سیاسی و استراتژیک سازمان را مدنظر نداشته است. هر چند به ضرورت به آنها نیز پرداخته اما تمرکز بر سبک زندگی و زیست جهان مجاهدین و فرهنگی است

که زندگی آنها را معنا می‌دهد. از این رو آسیب‌شناسی جریانی یا تاریخی هدف این نگاشته نیست. مسایل سیاسی چون نسبت حکومت و سازمان و برخوردهای آنها، یا استراتژی‌های سازمان در برهه‌های مختلف نیز از منظر فرهنگی نگریسته شده.

واقعیت گاه آن قدر دور از ذهن است که باور پذیری اش مشکل می‌شود، وقتی حسن دوم نزاری قیامت را اعلام می‌کند و به تبع آن مناسک دینی را برمی‌دارد و در شکل زناشی عرفی و دینی اسماعیلیان انقلاب ایجاد می‌کند، این اتفاق چنان سهمگین است که نه تنها در زمان حسن سوم به وضعیت قبل برمی‌گردد، و قیامت ملغی می‌شود، که حتی نزاریان بسیاری که خارج از ایرانند از آن خبر نیز نمی‌شوند و تا سالها جز دست اندرکاران قیامت کسی از آن آگاهی نیز نداشته است، حتی در معون دشمنان اسماعیلیان که هر روغی را هم نسبت به آنها با پروبال می‌آورده‌اند نیز نشانی از این ماجرای عجب و دور از ذهن یافت نمی‌شود (دفتری/۴۶۲). شاید اگر دشمنان اسماعیلی نیز از آن خبر می‌شدند به خاطر دور از ذهن بودن و ترس از متهم شدن به دروغ‌پردازی بدان نمی‌پرداختند، ماجرای سازمان مجاهدین بعد از انقلاب نیز چنین است، وقایع آنقدر عجیب و حیرت‌آور است که پذیرفتن آن به آسانی ممکن نیست، مخصوصاً که سازمان دشمنی چون جمهوری اسلامی نیز دارد، و به راحتی می‌تواند هر نقدی را از سوی این نظام* بینگارد و هر منتقدی را "عامل و گماشته" آن بنامد. بنا بر این هر منتقدی به راحتی متهم به مزدوری نظام ایران متهم شود. اما نگارنده بر این است که ارزش حقیقت فراموشی از مسلحت اندیشی‌ها و منفعت‌طلبی‌های فردی و گروهی است، کوره‌های آدم‌سوزی نازی وجود داشت ولی وجودش آنقدر سنگین و حیرت‌آور بود که به راحتی پذیرفته نمی‌شد، این نوشته بر آن نیست تا خواننده را به باور وقایعی حیرت‌آور قانع کند، بلکه فقط روایت را پیش چشم او می‌گذارد، روایتی که اگر خطا نیز داشته باشد به نظر پژوهشگر حقیقت نیز دارد. نگارنده هر چند مشی چریکی پیش از انقلاب را نه تنها دارای برکت و خیر نمی‌داند، که آن را دارای مضرات بسیاری می‌بیند. اما همواره

بنیانگذاران سازمان را شریف و مسوول و دغدغه‌مند یافته است، بنا بر این اگر این مشی خطاست بنیانگذارانش انسان‌هایی با ارزش بوده‌اند که اگر فدا نمی‌شدند و می‌ماندند، می‌توانستند سرمنشا خیر بسیار باشند، این دیدگاه خوشبینانه به هیچ عنوان در مورد دوران مسعود وجود ندارد، در این نوشته سعی شده تا بین این دو برهه فاصله‌ای انداخته شود، و با همین پس‌زمینه، دوران بنیانگذاران و دوران مسعود در یک چارچوب تحلیل نشده. حال، این سعی تا کجا موفق بوده بر نویسنده پوشیده است.

دانستن تاریخچه سازمان مجاهدین و نحوه تشکیل و گسترش آن و آشنایی با بنیانگذاران آن برای فهم بهره‌ای از آنچه که در این نوشته آمده ضروری است و از آنجا که آوردن خلاصه‌ای از آن به دلایل مختلف از جمله حجیم‌تر شدن کتاب ممکن نبود، اصراً این قسمت وارد نگردیده است اما ضرورت آن وجود دارد و خواننده می‌تواند برای رفع این نیاز به منابع دیگر رجوع کند. البته این نکته را نیز باید در نظر داشت که این تاریخچه سازمان خالی از نوعی نگاه ارزش‌گذارانه و تحلیلی نخواهد بود و چون نگارنده حداقل در این قسمت قصد داوری مبسوط نسبت به پیش از انقلاب سازمان را نداشته، بدین دلیل نیز از ورود به تاریخچه شکل‌گیری سازمان حذر کرده است.

روش

روش این پژوهش، بر مشارکت استوار است اما نه مشارکتی که پژوهشگر در میدان تحقیق حضور مادی داشته باشد، نگارنده نه مجاهد است و نه اصولاً با زیست جهان آنها ارتباط مستقیم داشته است. بنابراین سعی کرده حتی‌الامکان خود را در وضعیت آنها قرار دهد تا حس آن سبک از زندگی و یا موقعیت‌هایی که مورد بررسی قرار می‌گیرد را درونی کند. نگارنده سعی کرده با خواندن خودنوشت‌ها و مصاحبه‌هایی که جادشدگان از سازمان انجام داده‌اند و همین‌طور از طریق فیلم‌ها و مصاحبه‌هایی که خود سازمان تهیه کرده، یا در مورد آن وجود دارد، به دریافتی شهودی از وضعیت برسد. برای رسیدن به چنین دریافتی از فیلم‌های

خودسوزی مربوط به هفده ژوئن گرفته تا فیلم‌های سخنرانی مریم و مسعود حتی فیلم سخنرانی دختر جوانی که تازه از ایران خارج شده و به سازمان پیوسته نیز صرفنظر نشده است. هرچند این امر بسیار سخت و با خطاست اما سعی نگارنده بر این بوده است. و بی‌تردید همه کاستی‌ها به شرایط خاص این پژوهش برمی‌گردد.

شکل زندگی مجاهدی تاحد زیادی از بین رفته، مجموعه قرارگاه‌ها از جمله اشرف از دست رفته و سازمان به حضور طولانی خود در عراق پایان داده و از آن خارج شده است. مجاهدین نیز سبک زندگی قبلی را به تمامی ندارند. و از سویی اگر اشرف نیز سرپا بود امکان حضور در آن جز به عنوان نیرویی از ارتش آزادی‌بخش ممکن نبود. بنا بر این که می‌تواند مشاهده مشارکتی عرفی داشته باشد که عضو سازمان بوده باشد. برآورد کمتر محقق این ممکن است. مگر اینکه عضوی از مجاهدین به‌طور رسمی باشند. به تحقیقی چنین بگشاید. البته تک‌نوشته‌ها و خاطره‌نویسی‌هایی که جداشان به تقریر در آورده‌اند، وجوه مردم‌نگارانه فربهی دارند که بسیار به کار نگارنده سازمان است. این نوشته‌ها که تاکنون توسط ده‌ها تن به نگارش درآمده منبعی غنی و بزرگ است. ولی از آنجا که تجربه افرادیست که خود هدف تحقیق قرار گرفته‌اند به تنهایی کفایت نمی‌کند.

پژوهشگر برای به پایان بردن کار خود از شیوه‌های مختلفی استفاده کرده. متون نوشتاری جدا شدگان را خوانده است که خود منبعی بسیار بزرگ است، گفتگوهای "همنشین بهار" (محمد جعفری) با کسانی چون یغمایی، شاه‌نوندی و یعقوبی را شنیده و بررسی کرده است. علاوه بر این مصاحبه‌هایی طولانی نیز با جدا شدگان از سازمان و چندتن از صاحب‌نظران انجام گرفته و یا با ایمیل با آنها تبادل نظر شده است. به دلایلی خاص از جمله عدم تمایل کسانی از این دسته برای نام بردن از آنها، نگارنده از آوردن نام ایشان صرفنظر کرده و فقط از کسانی که به آوردن نامشان رضایت داده‌اند نام برده شده، بدیهی است که بسیاری از مراجع به این ترتیب حذف می‌گردند، با توجه به این که این نکته خود نقصانی است، چاره‌ای نیز از آن نیست. بسیاری از کسانی که مطلبی درباره مجاهدین عنوان می‌کنند توسط

فاز تبلیغاتی آنها مورد بمباران قرار می‌گیرند و این باعث می‌شود که بسیاری از سخن گفتن حذر کنند.

بنا بر این مبنا در پژوهش مصاحبه است و آن چه که در قسمت منابع آمده فقط برای این است که حداقل یک منبع نوشتاری نیز برای ارجاع ارایه شود.

در میان جدا شدگان از سازمان که مرجع اصلی این پژوهش هستند دو دسته به چشم می‌خورند، کسانی که با حکومت ایران زاویه شدید دارند و کسانی که یا با آن همکاری می‌کنند و یا رابطه خصمانه ندارند. نگارنده از منابع هر دو گروه استفاده کرد، اما آنچه در این میان مهم است این که چهره‌هایی مهم و برجسته از جدا شدگان که با نظام عناد داشت دارند نیز منابع و مطالبی که از گروه دیگر توسط نگارنده آورده شده را بیابید می‌کنند. به طور نمونه "رقص رهایی" که توسط بتول سلطانی مطرح شده توسط سعید جمالی نیز بازتاب داده شده و حتی با شواهدی بیشتر تایید گردیده. یا بحث "در آوارش رحمت" توسط زهرا السادات میرباقری مطرح شده توسط دسته دیگر مورد تاکید قرار می‌گیرد. با این وجود در مواردی که توسط اکثر جدا شدگان نیز آمده است ترجیح بر این بوده تا مرجع کسی باشد که با نظام ایران سازگاری ندارد و حتی الامکان در خارج از کشور زندگی می‌کند. در روند پژوهش در هر موضوع هر چند کوچکی نیز تا زمانی که نگارنده به اطمینان خاطر نرسیده به آوردن آن اقدام نکرده.

بحث رقص رهایی از مواردی است که تأمل و وقت بسیاری در مصاحبه این قلم گرفته. از زنان شورای رهبری که با بحث رقص‌ها همزمانی داشته‌اند و فل‌سه‌تن تا به حال جدا شده‌اند، بتول سلطانی و منظر صدر الاشراف و مریم ساجدی، شدت و هیمنه اتفاق "رقص و معراج" به حدی است که کمتر زنی حاضر می‌شود در خصوص آن سخن بگوید این که زنی حاضر شود به همبستری با مسعود که بعد از جدایی با کینه تمام از طرف جدا شدگان مواجه می‌شود، سخن بگوید و دیروز شرمگین خود را به تماشا بگذارد هزینه‌ایست که همه کس حاضر به پرداخت آن نیست، زنان فکر می‌کنند این ماجرا می‌تواند آنان را ننگین کرده و در زندگی خانوادگی آینده آنها نیز تاثیر منفی بگذارد، از این رو این قسمت را مسکوت می‌گذارند. در این میان نگاه

سنتی به زن در میان مردان نیز به عنوان عاملی نگهدارنده عمل می‌کند، نگاه سنتی که پرداختن به مسایل ناموسی و جنسی را فی‌نفسه بد می‌داند، و اصولاً ورود به این حوزه را غیراخلاقی می‌داند، از این‌رو همین نگاه مردانه نیز به سرکوب هر چه بیشتر زنان انجامیده است و انگاشتن زن به مثابه ناموس و حامل شرف یک مرد، باعث شده تا برخوردهایی که در این حوزه با آنها صورت گرفته کمتر به گفتار برسد و بر ملا شود، این نگاه "جنسیتی" برای نگارنده بسیار نگهدارنده بوده است. در طول پژوهش رس و جو در این حوزه از طرف مجاهدین نیز با شدت و واکنش همراه می‌گشت. عطف الله میثمی پرسش را بی پاسخ گذاشت و حتی از توضیح نوشته مبهم کتاب "خانات خبیثه" نیز سرباز زد و دیگرانی حتی نگارنده را از پرداختن به "بند تنبان" شدیداً منع کردند. بنا بر این زنان تحت ستم مضاعفی قرار می‌گیرند، از یک طرف در سازمان "ورد شنیدنی" شکنجه‌ها قرار گرفته‌اند و از طرفی فرهنگ بسترو سنت قدرتمند حاکم افندی این شکنجه‌ها را تاب نمی‌آورد و نهی می‌کند. بنا بر این نگاه جنسی و "سکس" زن در هر دوسو (چه منتقدین و دشمنان سازمان و چه اعضا و هواداران سازمان) به سرکوب آنها می‌انجامد.

سیستم کنترلی سازمان در مورد زنان موفق عمل کرده است و جدا شدگان زن بر خلاف مردان بسیار معدودند، از آنجا که فقط بتول (خطای از زنان شورای رهبری در خصوص رقص و معراج به صراحت سخن گفته، تایید از بردهای بسیاری با خود داشته است. و فقط با نشانه‌های بسیاری که از دیگر صابیه شونده‌ها به دست آمده از نظر نگارنده تایید شده و بعد وارد متن گردیده. حتی این که غلامعلی حسین‌نژاد از همسر یکی از دوستانش که مخفیانه با شوهرش بعد از جدایی رابطه داشته، درباره رقص و سکس شنیده نیز مورد توجه قرار گرفته. حسین‌نژاد می‌گوید یکی از دوستانش در نشستی با اشاره همسرش با او به خلوت می‌رود و همسر وی گلوبندی به شوهر سابقش نشان می‌دهد و مدعی می‌شود که مسعود خود این گلوبندها را به گردن آنها آویخته و همه آنها را عقد کرده است، شوهر زن از آن پس مسعود را با رکیک‌ترین القاب (چون مادر) خطاب می‌نموده و

تصور می‌کرده که همسرش توسط مسعود مورد تجاوز قرار گرفته، (حسین نژاد/گفتگو). این روایت هر چند دست دوم است اما استحکام آن را دارد تا بتوان بر روی آن تامل کرد. همچنین یکی از "خواهران" و شاگردان خصوصی کلاس عربی حسین نژاد در اشرف، که از اعضای دفتر مسعود بوده، بعد از فرار از اشرف، برایش خصوصی نوشته که وی شاهد سکس جمعی مسعود با یازده تن اعضای دفترش بوده، از نظر وی سلطانی حتی کمتر از آنی که اتفاق افتاده را روایت کرده و روایت غنی‌تر از آنیست که او می‌گوید، این گواهی‌ها همه مورد توجه نگارنده بوده و در رد نظر واقع شده و بنابراین شاهی دیگر شده برای گفته‌های سلطانی.

وقتی این شواهد به حدی رسیده که گمان را به یقین تبدیل نموده مطلب آورده شده. و این در نهایت مانده و یا اصولاً حذف شده است. بدیهی است که این حذف نشان نادرستی نیست، چه بسا در آینده شواهدی آن را تایید کند، حذف آن در این مرحله فقط به سبب عدم دیدن نگارنده است. به طور نمونه، روایت نسرتین ابراهیمی که در مجالسی که در رماز برای آمریکایی‌ها برگزار می‌کرده مشروبات الکلی سرو می‌شده به کفایت شانس برده، و یا برای تایید این نکته که علی زرکش که حتی تا روز بازگشت از فروغ زنده بوده و با دستور سازمانی کشته می‌شود، با این که این شایعه درون خود سازمان نیز تائید می‌شود که مسعود خطاب به خواهر علی زرکش (فروغ زرکش، با نام مستعار فخری) آن اشاره می‌کند، و علی را در نهایت شهید می‌داند (سلطانی/گفتگو) با تمام این‌ها که صرف شد شواهد کافی به دست نیامد. ظن قوی‌تر همچنان آن است که علی در جنگ کشته می‌شود، درست است که علی تا بازگشت زنده بوده اما به گواهی یکی از فرماندهان در بازگشت نیز آنها در محاصره نیروهای ایران قرار می‌گیرند و علی از این محاصره است که نمی‌تواند خارج شود، وی زخمی می‌شود و به پشت تپه‌ای رفته و با نارنجک خودکشی می‌کند (شاهسوندی/گفتگو).

و یا از سرنوشت "رویا" که پیش از فروغ و در نشستی بزرگ به مسعود می‌گوید مردم ایران منتظر ما نیستند و تصور شما از وضعیت داخل درست نیست؛ اطلاعی

به دست نیامد، تا بتوان این ایده که وی به خاطر موضعش توسط خود سازمان از بین رفته را محک زد.

البته بزرگترین مانع در این مسیر ساختار درونی و سبک زندگی سازمانی است، اعضای سازمان چون جزیره‌هایی جدا از هم نگهداشته شده‌اند و اطلاعاتشان از یکدیگر و از بخش‌های دیگر به شدت محدود و ناقص است، این سیستم باعث می‌شود تا آگاهی افراد از یکدیگر به حداقل برسد و از این رو تایید یک گزاره با مشکلات عدیده‌ای مواجه شود.

نکته دیگر موضوع باچندتن مطرح شده حتی به ضرورت نظریکی به دیگری منتقل شده تا نظر صحیح‌تر به دست آید. هرچند، گاه نیز این توافق حاصل نشده و نگارنده دریافت خود را برآورده کرده. خصوص همکاری مسعود رجوی با ساواک موافقان و مخالفان هم‌ترازند اما در نهایت باید راهد و استدلال‌ها نگارنده را به نتیجه‌ای رسانده که در متن آمده. به هیچ عنوان سعی در این نبوده تا موضع تاریخ‌نگارانه اتخاذ شود و به هیچ عنوان تاریخ‌نگاری مدنظر نگارنده است. اما گاه ورود به این مباحث تاریخی اجتناب‌ناپذیر شده. وقتی در طول کار مسعود برجسته و برجسته‌تر می‌شود بازگشت به تاریخ وی اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. چراکه ایده اساسی با او و انسانشناسی او گره خورده است.

تحلیل‌های نوشته همه از نگارنده است. فاکت‌ها و شواهد روایات و بعد تحلیل شده است، بنابراین در آن جایی که ارجاعی داخل پرانتز به نام نگارنده است مراد فقط روایت است و نه تحلیل. بنا بر این نوشته مستقیمی از هیچ منبعی حاصل نشده. آنجایی که مطلب مرجعی نوشتاری دارد نیز متن بازنویسی شده و با روایت خود نگارنده آورده شده. بنابراین هیچ قسمتی از این نوشته به طور مستقیم در منابع دیگر یافتنی نیست.

گاه نگارنده بهره و برداشتی از یک مطلب را مدنظر قرار داده و گاه باتوجه به ادبیات آن نوشته همان مضمون را بازنویسی کرده. در مواردی که در خصوص یک موضوع منابع متعددی سخن گفته‌اند یکی از آنها آورده شده و مباحث دیگران نیز

در همان قسمت گنجانده شده. در عین حال که سعی شده موضوعات از یکدیگر تفکیک شوند اما این به طور تام ممکن نشده است. چرا که اتفاق ها و موضوعات گاه چنان درهم تنیده هستند که تفکیک کامل و دقیق را ناممکن ساخته اند. از این رو درهم شدگی زمانی و موضوعی اجتناب ناپذیر شده است و سرفصل ها فقط نشانه ای از موضوع هستند و تمام مطالب را در خود جای نمی دهند.

مشی چریکی خصلت هایی را در چریک سفت می کند که حتی بعد از نفی سی توسط خود چریک نیز به مانده های آن به خوبی هویدا است، غالب مجاهدین با این ایده که نیروهای برتر جامعه بشری هستند خو گرفته اند، این ایده در این پژوهش چون عین نگهدارنده ای مدام خودنمایی کرده است، بعضی مصاحبه شوندگان نه تنها مقدمات روایت خاطرات و مشاهدات که در مقام تحلیل نیز فقط خود را صاحب نظر می دانند، وازاین رو هیچ چون و چرایی را بر نمی تابند، و این امکان گفتگو را سخت می کنند، سانی نیز هر حقیقتی را در نسبت با جمهوری اسلامی می سنجند، از نظر آن اگر اتفاق را "نظام" تایید کند قطعا نادرست است و جوسازی و شایعه پراکنی نیست. ای امنیتی برای بدنام کردن سازمان است، این باعث می شود تا حقایق بسیاری همواره در مقام نفی بمانند. تذکر چندی از طرف های گفتگو در این خصوص که "این مرد های اطلاعات است "یا" حرف شما در راستای سیاست های نظام است" به جری شان دهنده این عامل تعیین کننده در داوری های آنهاست، از نظر تعدادی از طرف منجش حقیقت موضع نظام ایران است، پس هر چه که از طرف حکومت است دروغ است، و این باعث شده تا حاشیه امنی برای سازمان مسعود ایجاد شود چرا که نقد به آن بازگویی موضع حکومت است و این از نظر این دسته از مخالفین نظام سیاسی ایران گناهی نابخشودنی است.

نگارنده برای سهولت کار می توانست از طریق "انجمن نجات" که جدا شدگان سازمان در داخل را در بر می گیرد اقدام کند وازاین طریق با جدا شدگان رابطه برقرار نماید که این راهی سهل و پیش برنده بود. اما به دلیل همین فضای مسموم

که به راحتی داوری‌ها را از انصاف خارج می‌کند هیچ تماسی با این انجمن و اعضای آن نگرفته است تا شاید بدین طریق بتواند مقداری از حمله‌ها را دفع کند. با همین منطق سعی بر این بوده تا بیشتر از منابعی استفاده شود که نویسندگان آن در خارج از کشور است، و اگر از منابعی از جفاشدگان داخل استفاده شده مواردی است که بر سر آن مناقشه وجود ندارد و مورد توافق عمومی است.

در این نوشته همه همت بر این است تا "تک مورد" سازمان مجاهدین بررسی شود بنا بر این داعیه تعمیم یا مشابهت‌یابی بین این سازمان و جریان‌های شبیه در تاریخ گذشته و نزدیک نیز دغدغه نبوده است، ادعای فروتنانه این متن بررسی موردی سازمان ریک با زمانی مشخص است. هر چند سعی شده ترتیب زمانی اتفاق‌ها حفظ شده اما در نهایت این امر ممکن نگشته، چرا که ماجراها گاه قبل تفکیک و زمان‌بندی هستند و هر دست‌کاری نیاندیشیده‌ای در "واقعیت" آن را فهم‌ناپذیر می‌گرداند. گاه یک اتفاق قابل بخش‌بندی و تفکیک نیست، به هر حال فقط تا آنجا که ممکن بوده روال زمانی حفظ شده است. برای رفع این نقص تا حد ممکن، در ابتدا تاریخچه‌ای از اتفاقات مهم آمده که می‌تواند به خواننده کمک کند تا در متن سردرگم نماند.

نام کتاب حامل نظریه بنیادی نوشته است. از آنجا که نگارنده بر این نظر استوار شده که مسیر امروز سازمان با مسعود رجوی و تصمیمات او گره خورده و شکل گرفته و فقط با وجود وی است که تاریخ سازمان بدین شکل سازمان یافته، این ایده را در نام کتاب نیز بازتاب داده است.

گفتن این نکته ضروریست که در طی پژوهش لحظاتی پیش آمده است که نگارنده از "حیرت" دست از کار کشیده است، و دوباره به اندیشیدن و بررسی شرایط پرداخته تا مبادا سخنی به گزاف بگوید یا باطلی را حقیقت جلوه دهد، ماجرای "رقص‌رهایی" ماه‌ها وقت نگارنده را به خود اختصاص داد تا بتواند درستی آن را بسنجد، موضوع "بچه‌ها" چنان نگارنده را منقلب ساخت که برای این‌که از انصاف در داوری خارج نشود و حتی‌الامکان زبان را خنثی نگهدارد